

متن پرسش

سلام علیکم استاد: آقای ملکیان نقدی در مورد کتاب المیزان دارند. ملکیان: من همیشه وقتی این حرف را می‌شنوم، یاد حرفی نظیر این می‌افتم از مرحوم علامه طباطبایی که در اول تفسیر المیزان می‌گویند کتاب قرآن، کتابی است که یفسر بعضه بعضا، تکه‌ای از قرآن، تکه‌ای دیگر را تفسیر می‌کند و برای همین ما باید به خود قرآن مراجعه بکنیم. یعنی برای تفسیر یک تکه، به تکه‌های دیگر باید مراجعه کنیم. من کاری به این ندارم که علامه طباطبایی خودشان این روش را مطلقاً رعایت نکرده‌اند. اما این حرف عجیبی است که ایشان می‌گویند قرآن اینجور است. هر کتابی همین‌جور است. شما اگر کتاب کانت را هم بخوانید، فقط وقتی می‌توانید یک جمله از کتاب را تفسیر کنید، که عطف نظر کنید به بقیه جمله‌های آن. علامه طباطبایی طوری حرف می‌زنند که انگار این اختصاص به قرآن دارد. نه آقا! هر کتابی یفسر بعضه بعضا. بگذریم از اینکه مرحوم طباطبایی، خودشان القرآن یفسر بعضه بعضا را رعایت نکردند. در تفسیر المیزان الی ماشاءالله چیزهایی به قرآن نسبت می‌دهند که مدرک قرآنی ندارند. اما کاری به آن ندارم. هر کتابی اینجور است. مگر کتابی هست که یفسر بعضه بعضا نباشد؟ می‌شود اجمالاً توضیح دهید اینکه قرآن یفسر بعضه بعضا چه تفاوتی با کتب دیگر دارد بفرمائید و اینکه چرا قرآن در تفسیر نیازمند به روایات و قواعد عقلی فلسفی و عرفانی و... است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌آید آقای ملکیان متوجه روایتی که علامه طباطبایی بر مبنای آن روایت آن نکته را فرموده‌اند؛ نشده‌اند. که بحث در تأویل آیات و باطن‌داشتن آن‌ها است و این‌که بعضی آیات، متشابه هستند و باید به وجه تأویلی آن‌ها نظر نمود و در این رابطه قرآن، میدانی است که «یفسر بعضه بعضا» و هرگز کانت و امثال کانت چنین ادعایی ندارند که سخنان آن‌ها تأویل‌بردار است و مثلاً متشابهات آن سخنان را باید با وجه تأویلی و باطنی آن سخنان معنا کرد. در این مورد خوب است به آیات اولیه سوره آل عمران و نظر علامه طباطبایی در این مورد رجوع شود. و یا به کتاب «زبان قرآن، اصیل‌ترین زبان» که روی سایت است. موفق باشید